

# جهاد انبيا برای اعتلای کلمه الله

انبیا و فرستادگان خداوند در راه برافراشتن کلمه الله جهاد و پیکار کردند و فرمان خداوندی که جهاد را مشروع و واجب ساخته بود، اطاعت نمودند، و کم بودن یاری دهندگان و ضعف امکانات، آن‌ها را ناتوان نساخت و بسیار بودن دشمنان و انبوه امکاناتشان آن‌ها را از جهاد روی گردان نکرد؛ همان طور که آن‌ها با حکمت و موعظه نیکو به سوی خداوند دعوت کردند و با آنان که کفر ورزیدند به نیکوترین وجه مجادله نمودند؛ اما هنگامی که حجت و دلایل گفتاری با کافران، سودی نبخشید، انبیای الهی با نیزه و شمشیر با دشمنان خدا به مبارزه برخاستند و خداوند نیز آن‌ها را یاری و به وسیله ملائکه اش تأیید فرمود.

سید احمد الحسن، کتاب «جهاد درب بهشت است»، صفحه ۳۰

مهدیین دوازده گانه از اولاد امام مهدی علیه السلام، در نگاه علما و محققان مهدویت

قسمت چهارم: بررسی آرای ملامحسن فیض کاشانی، سید محمد صادق صدر

سلسله پاسخ هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی

قسمت یازدهم: بررسی بشارت های انبیا درباره مسیح، بخش اول

سید احمد الحسن را این گونه شناختم

به قلم شیخ ناظم عقیلی؛ قسمت دوم

آیا هر گوشتی که در کشورهای اسلامی

ذبح می شود حلال است؟

البيوع لله





## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

# پایه‌های خرد

## فهرست

۳..... اورا این گونه شناختم | قسمت دوم.....

مهدیین دوازده‌گانه از اولاد امام مهدی علیه السلام، در نگاه علما و محققان  
مهدویت | قسمت چهارم..... ۶.....

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی | قسمت یازدهم..... ۹.....

آیا هرگوشتی که در کشورهای اسلامی ذبح می‌شود حلال است؟..... ۱۲.....



### هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۴۵، جمعه ۲۱ بهمن ماه ۱۴۰۱،  
۱۹ رجب ۱۴۴۴، ۱۰ فوریه ۲۰۲۲  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:  
[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هر گونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين





# او را این گونه شناختم

ا به قلم شیخ ناظم عقیلی

ا قسمت دوم

تا جایی که برخی به او می گفتند (نقل به مضمون):  
«گویا توکاری به جز یاد امام مهدی (علیه السلام) نداری و گویا تو وکیل او هستی.»

یا: «اگر به جای امام مهدی (علیه السلام) بودم تو را به عنوان وکیل انتخاب می کردم.» و مانند این صحبت ها.  
حتی یکی از طلبه های قدیمی حوزه علمیه به من گفت:

«ما قبلاً تأکید می کردیم که سید احمد الحسن با امام مهدی (علیه السلام) دیدار می کند، و اینکه او از امور بسیاری صحبت می کند که آن ها را از امام مهدی (علیه السلام) یاد گرفته است، اما هرگز به این نکته تصریح نمی کند؛ و ما گاهی اوقات که درباره برخی چیزهای مورد توجه صحبت می کردیم، به او می گفتیم: آیا این مطلب از ناحیه اوست (منظورمان امام مهدی بود)؟ پس سید احمد الحسن ساکت می شد و پاسخ نمی داد.»

و همین شیخ به من گفت: «ما از شناخت احمد الحسن نابینا و ناتوان بودیم؛ و گرنه عطر آل محمد از این مرد به مشام می رسد و پنهان نمی ماند جز بر شخص نابینا.»

همچنین به من گفت: «گاهی که در برخی مجالس طلبه های حوزه علمیه بودیم و از امام مهدی (علیه السلام)

(برای مطالعه قسمت اول از مجموعه خاطرات خواندنی «او را این گونه شناختم» به قلم شیخ ناظم عقیلی، به هفته نامه شماره ۱۴۴ مراجعه کنید).

او را این گونه شناختم:

همیشه از امام مهدی (علیه السلام) یاد می کرد و به خاطر مظلومیت و فراموش شدن امام مهدی (علیه السلام) حتی از جانب آنان که ادعا می کنند شیعیان او و منتظران ظهور و قیام او هستند، برای او بسیار غصه می خورد، و فراموش نمی کنم آن کلماتی را که در روزهای ابتدایی دعوت مبارک یمائی، به نقل از امام مهدی (علیه السلام) تکرار می کرد:

«من فراموش شده فراموش شده فراموش شده ام و قرآن رانده شده رانده شده رانده شده است.»

این کلمات را با درد و غصه و عشقی سوزناک تکرار می کرد. گویی این کلمات همین حالا به طور مستقیم از دهان امام مهدی (علیه السلام) خارج می شود؛

بلکه حتی پیش از آشکار کردن دعوتش هم غرق در جلب نگاه های مردم و مرتبطین خودش به سمت امام مهدی (علیه السلام) بود و نزدیکی ظهور ایشان را برای آن ها تبیین می کرد و آنچه را که سزاوار است امت برای استقبال از او و زمینه سازی ظهورش انجام دهد.



این خلاصه و مضمون چیزی بود که بین من و برخی از آن‌ها در آن زمان گذشت؛ و آن‌ها همچنان مردّد و در شک باقی ماندند و یکی را مقدم می‌کردند و دیگری را رد می‌کردند.

پس از مدتی و بعد از آنکه قضیه دعوت منتشر شد، از یکی از آنان که قبلاً مدح و ثنای سید احمدالحسن را می‌گفت و به راستی‌اش شهادت داده بود شنیدم که با کلام نادرستی ضد سید احمدالحسن صحبت می‌کند. پس، از تناقضی و دگرگونی‌شان تعجب کردم، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

سید احمدالحسن بیش از آنکه دعوتش را آشکار کند، کتاب‌هایی را درباره امام مهدی (علیه السلام) و واقعیت حال امت و وظیفه آن در برابر امام مهدی (علیه السلام) نوشته بود که این کتاب‌ها نسخه‌های دست‌نویسی بود که بین برخی از طلبه‌های حوزه در آن زمان دست‌به‌دست می‌شد؛ به دلیل نبودن امکان چاپ و مراقبت شدید نیروهای صدام در برابر چنین فعالیت‌هایی و منع شدید از آن‌ها؛ و برخی از این کتاب‌ها به بعضی از بزرگان حوزه علمیه در نجف اشرف رسید و آن‌ها را به تعجب انداخت و آن‌ها به مطالعه آن کتب و عمومیت بخشیدن به فایده آن از طریق چاپ و مانند آن سفارش کردند.

#### او را این‌گونه شناختم:

همیشه در حال فکر کردن است، اندوهگین است. از خداوند ترسان بوده و به او امیدوار [خوف و رجاء دارد]. بسیار اهل عبادت و سجود و دعا و قنوت است، تا جایی که ما گمان می‌کردیم در سجده‌هایش خوابش برده. خلوت در عبادت و مناجات با خدا را دوست دارد. نمازهای نافله روزانه را به جا می‌آورد. همیشه نسبت به ادا کردن نماز شب اهتمام دارد. همچنان در خاطرم مانده که او در قنوت و رکوع و سجده‌هایش آرام و قرار ندارد، در حالی که تلاش می‌کند گریه‌ها و ناله‌هایش را از فردی که صدای او را می‌شنود پنهان کند، اما گریه بر او غلبه می‌یابد و در این حال، او با صدایی که دل‌ها را منقلب می‌کند چنین می‌گوید (نقل به مضمون): «اللهم إني أشكو إليك ضعف قوتي، وقلة حيلتي، وهواني على الناس، أنت أرحم الراحمين، أنت رب المستضعفين، وأنت ربي إلی من تكلني؟ إلی بعيد

یاد می‌کردیم، به برخی طلبه‌ها می‌گفتم: اگر امام مهدی (ع) بخواهد فرستاده‌ای بفرستد، شما انتظار دارید چه کسی را از میان طلبه‌های حوزه انتخاب کند؟ [این شیخ می‌گوید:] یکی از طلبه‌ها گفت: فلانی (یکی از طلبه‌ها). من گفتم: نه، اگر بخواهد فرستاده‌ای بفرستد، احمدالحسن را می‌فرستد (و آن طلبه در آن زمان احمدالحسن را نمی‌شناخت). این شیخ می‌گوید: پس درباره سید احمدالحسن و تقوا و علم و دین او و میزان تمسکش به امام مهدی (علیه السلام)، برایشان صحبت کردم.»

در روزهای ابتدایی دعوت، به‌سراغ برخی از دوستانم رفتم که طلبه حوزه بودند و با سید احمدالحسن معاشرت داشتند یا از برخی اوصاف او آگاه بودند. به آن‌ها گفتم: این مرد می‌گوید امام مهدی (علیه السلام) را دیده و ایشان او را به‌عنوان فرستاده‌ای به‌سوی همه مردم فرستاده است و او بیعت می‌گیرد. چه می‌گویید [نظرتان چیست]؟! خلاصه پاسخ آن‌ها این بود: این مرد را می‌شناسیم و راست‌گویی و امانت‌داری و تقوا و دینداری‌اش را می‌دانیم. نمی‌گوییم دروغ‌گوست؛ چراکه امکان ندارد عمداً دروغ بگوید، و به این نکته شهادت می‌دهیم.

به آن‌ها گفتم: و موضع شما چیست؟ گفتند: ما نمی‌توانیم اکنون او را تصدیق کرده و از او تبعیت کنیم؛ چراکه، اگرچه امکان دروغ‌گویی عمدی او وجود ندارد، اما ممکن است [امر بر او] مشتبه شده باشد.

به آن‌ها گفتم: او می‌گوید با امام مهدی (علیه السلام) در بیداری دیدار کرده یعنی در رؤیا و مکاشفه. و خیال نیست تا اینکه امکان مشتبه شدن وجود داشته باشد؛ پس یا صادق و راست‌گوست یا دروغ‌گو؛ و شما هم که می‌گویید او را به‌عنوان یک آدم راست‌گو و با تقوا می‌شناسید، الی آخر...





و به یاد می آورم که بارها به صورت ناگهانی [و بدون هماهنگی قبلی] در می زدم و ایشان در را برای من باز می کرد در حالی که چشمانش غرق در اشک بود؛ با آنکه اشک هایش را پاک کرده بود، باز هم مشخص بود و [این مسئله] بر بیننده پنهان نبود.

ایشان همیشه نسبت به مداومت بر نمازهای نافله روزانه و نماز شب و برخی از دعاها مهم مثل دعای «ابوحمزۀ ثمالی» و دعای «جوشن کبیر» و دعای «جوشن صغیر» و دعای «ذخیره» و دیگر دعاها و ذکرها و زیارت نامه ها، به انصار سفارش می فرمود؛ همچنین نسبت به توجه بر قرائت قرآن کریم و به خصوص سوره «یاسین» و سوره «نور» و دیگر سوره های مبارکه به ما سفارش می کرد.

در حقیقت کلمات را ناتوان می بینم از توصیف شدت خشوع و خضوع و ترس او از خداوند بلندمرتبه و زیادی سجودش در هنگام آسایش و سختی، و رجوع او به خداوند بلندمرتبه و ناله به درگاهش.

ادامه دارد...

یتجهمني، أو إلى عدو ملكته أمري؟ إن لم يكن بك علي غضب فلا أبالي، ولكن عافيتك هي أوسع لي، أعوذ بنور وجهك الذي أشرقت له الظلمات وصلح عليه أمر الدنيا والآخرة من أن ينزل بي غضبك، أو يحل علي سخطك، لك العتبى حتى ترضى، لك العتبى حتى ترضى، لك العتبى حتى ترضى.

«خدايا، از ناتوانی و بیچارگی و بی ارزش بودن خودم در نزد مردم، به سویت شکایت می آورم. تو ارحم الراحمین هستی. این تویی که پروردگار مستضعفان و پروردگار منی. مرا به که واگذار می کنی؟ به بیگانه ای که از دیدار من کراحت دارد؟! یا به دشمنی که او را بر من مسلط ساخته ای؟! اگر تو از من خشم نداری اشکالی ندارد، اما عافیت تو برای من آسان تر است. به نور وجه تو پناه می برم که تاریکی ها را روشن کرده و امر دنیا و آخرت را بر من در امان ساخته از اینکه خشم بر من نازل شود. سرزنش کردن برای توست تا آنکه راضی شوی. سرزنش کردن برای توست تا آنکه راضی شوی. سرزنش کردن برای توست تا آنکه راضی شوی.»

کسی که این ها را می شنود نمی تواند جلوی اشک هایش را بگیرد و ناخودآگاه اشک هایش سرازیر می شود، برای مظلومیت این بنده غریب و طریقی که دشمنانش بر او از هر طرف غلبه کرده اند و او چیزی ندارد به جز «لا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم».

آری، به خدای بلندمرتبه و بزرگ قسم، پشت سر او نماز می خواندیم و دعای او را در قنوت یا رکوع یا سجودش می شنیدیم. گویی ما را در ملکوت آسمان ها بالا می برد و این طور حس می کردیم و می فهمیدیم که او آرزو دارد به تنهایی خداوند را عبادت کرده و با او مناجات کند؛ اما مجبور بود با انصار در یک اتاق باشد؛ زیرا شرایط اجازه نمی داد و ما به سختی جایی را پیدا می کردیم تا در آن بخوابیم یا چند روزی در آن بمانیم؛ به خصوص پس از آنکه فقهای آخرالزمان و پیروانشان از انتشار دعوت و تعداد زیاد انصار آن باخبر شدند و به میزان خطر آن بر دنیا و مقامی که برای خود گمان کرده اند پی بردند و این مسئله پس از آن بود که از دلایل این دعوت و انتشارات علمی آن مطلع شدند. [دلایلی] که عذر و حجتی برای آن ها باقی نگذاشت تا با آن احتجاج کنند.



# مهدیین دوازده گانه از اولاد امام مهدی (علیه السلام)، در نگاه علما و محققان مهدویت

نویسنده: نعیم احمدی

قسمت چهارم

(بررسی آرای ملا محسن فیض  
کاشانی، سید محمد صادق صدر)

۸- ملا محسن فیض کاشانی

نمی یابد، مگر چهل روز قبل از قیام قیامت. روزی که در آن هرج و مرج می شود و علامت آن خروج مردگان و قیام ساعت حساب و جزاست، و خداوند دانایتر است که او ولی توفیق و حق است و از او خواهان عصمت از ضلالت هستیم. اوست که ما را به راه راست هدایت می کند.» سپس می نویسد: «آنچه شیخ مفید گفته با سایر روایاتی که در این باب ذکر کردیم منافات ندارد؛ زیرا آخرین این دوازده مهدی نیز مهدی است؛ گرچه دعوت مهدیین مستلزم تشکیل حکومت نیست و علم این مسئله نزد خداوند است!» [۱]

پیش از آنکه به توضیح جمع بندی فیض کاشانی از روایات مهدیین (علیهم السلام) پردازیم، مناسب است که دیدگاه او را نسبت به روایاتی که درباره مهدیین (علیهم السلام) در کتاب النوادر، نقل کرده بدانیم. او در مقدمه کتاب النوادر

ملا محسن فیض کاشانی در کتاب «نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین»، بابی را با عنوان «ما یکون بعده علیه السلام: آنچه بعد از امام مهدی (علیه السلام) اتفاق می افتد» اختصاص داده و چهار روایت را در آن ذکر کرده که بر وجود دوازده مهدی پس از قائم دلالت می کند که حدیث وصیت در زمره این روایات است. ملا محسن فیض کاشانی، پس از ذکر این چهار روایت، عبارات شیخ مفید را ذکر می کند: «و بعد از دولت قائم برای هیچ کس دولتی نیست، مگر آنچه در روایت از قیام فرزندش ان شاء الله آمده است و به صورت قطع و یقین وارد نشده است و بسیاری از روایات ذکر کرده اند که مهدی این امت وفات



تعارضی نیست؛ زیرا مهدی دوازدهم نیز مهدی است؛ در نتیجه، اگر روایاتی وجود داشته باشد که مضمونشان این باشد که بعد از مهدی، دولتی نیست، منظورش دولت مهدی دوازدهم است. البته فیض کاشانی با عبارتی بسیار موجز این نکته را نیز تذکر می دهد که طبق روایتی از امام صادق (علیه السلام)، مهدیین به موالات و شناخت امامان دعوت می کنند و چنین دعوتی لازمه اش این نیست که آنان حتماً حکومت هم بکنند (زیرا مثلاً ممکن است شرایط حکومت کردن برای مهدیین فراهم نشود و بدون حکومت بتوانند دعوت خود را پیش ببرند). سپس او که از حل قطعی این مسئله عاجز مانده است که آیا مهدیین حکومت می کنند یا خیر، علم این مسئله را به خدا واگذار می کند. در هر حال، قرائنی وجود دارد که نشان می دهد فیض کاشانی به مهدیین (علیهم السلام) و اینکه آنان اوصیای امام مهدی (علیه السلام) و از حجت های خداوند هستند باور دارد؛ قرائنی از جمله اینکه:

در مقدمه کتابش تصریح کرده که من از کتاب های معتبر، مفیدترین و مهم ترین روایات را که از محکومات هستند نقل کرده ام، و از طرفی، روایاتی که نقل کرده (از جمله حدیث وصیت)، به روشنی دلالت می کنند که بعد از امام مهدی (علیه السلام)، دوازده مهدی خواهند بود که عهده دار امامت و وصایت، پس از امام مهدی (علیه السلام) خواهند شد. و همان توضیحاتی که برای میرزای نوری گفتیم در اینجا هم صدق می کند.

فیض کاشانی مهدی دوازدهم را از نظر مهدی بودن، مانند امام مهدی (علیه السلام) می داند که قرینه محکمی است بر اینکه او مهدیین و مهدی دوازدهم را خلفای الهی می دانسته است.

فیض کاشانی، در کتاب النوادر روایاتی درباره اینکه امامت و عصمت جز به نص نیست ذکر کرده است (باب أن الأئمة لا تكون إلا بالنص، ص ۱۱۶) و از طرفی حدیث وصیت را که به منزله نص بر خلافت و امامت مهدی اول است ذکر کرده است که نشان می دهد او خلافت مهدی اول را پذیرفته بوده است؛ در نتیجه به انحصار خلافت در ائمه دوازده گانه معتقد نبوده است.

فیض کاشانی در همین کتاب النوادر، روایاتی را نقل کرده که مضمونشان این است که زمین و زمان از حجت خدا خالی نخواهد؛ از این رو طبق حدیث وصیت، قاعدتاً قبول دارد که پس از وفات امام دوازدهم (علیه السلام)، مهدیین (علیهم السلام) حجت های الهی در زمین هستند.

می نویسد:

«ما در کتابمان به نام «الوافی» روایاتی که در کتب مشهور اربعه (الکافی، من لایحضره الفقیه، التهذیب، الاستبصار) آمده است، جمع کردیم و احادیث پراکنده آن ها را، ذیل موضوعات یکسان، باب بندی کردیم و جایی هم که نیاز بوده، برخی روایات را توضیح دادیم؛ سپس روایاتی را از کتاب الوافی که به منزله اصول و ارکان اند برگزیدیم و در کتابی که آن را «الشافی» نام گذاری کردیم، گرد آوردیم. سپس صلاح دیدیم روایاتی را که در کتب مشهور اربعه نیامده، اما الفاظ و مضامینشان با روایات کتب مشهور اربعه فرق دارد، و در کتب معتبر عالمان دین آمده است به همان روشی که در کتاب الشافی در پیش گرفته بودیم گردآوری کنیم تا تکمله ای باشد بر کتاب الشافی و نواقص آن را جبران کند تا در نهایت، این دو کتاب (یعنی الشافی و کتاب حاضر) شامل تمام روایات مهم و روایات محکم باشد. بنابراین ما این کتاب را تألیف کرده ایم و تمام تلاش خود را کرده ایم که روایاتی را نقل کنیم که معرفت به آنان مهم تر و سودش بیشتر و فایده اش کامل تر است و با تحقیق می یابیم تعارضی ندارند و با تأمل می یابیم که الفاظ و معنایش ابهام و تشابهی ندارد، بلکه از قبیل محکومات است...» [۲]

طبق این اظهارات، روایاتی که در کتاب النوادر آورده از مهم ترین روایات و پرفایده ترین روایاتی هستند که در کتاب های معتبر حدیثی نقل کرده و به منزله محکومات و اصول و ارکان دین اند؛ در نتیجه روایاتی را که درباره مهدیین در این کتاب نقل کرده معتبر می دانسته و آن ها را مهم تلقی می کرده که از جمله این روایات، حدیث وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

اما فیض کاشانی، ضمن دفاع از روایات مهدیین، میان این روایات و سخن شیخ مفید مبنی بر اینکه در روایات آمده که بعد از مهدی برای هیچ کس دولتی نیست، چنین جمع بندی می کند که میان سخن شیخ مفید و روایاتی که دلالت دارد بعد از امام مهدی (علیه السلام)، دوازده مهدی خواهد بود،



مضمون دارد که هر مضمونی نیز دارای شمار اندکی روایت است که گاهی بیشتر از یک خبر واحد نیست...  
اولیای صالح از نسل اهل بیت (علیهم السلام) هستند و مقصود از اهل بیت (علیهم السلام) در اصطلاح اخبار، امامان معصوم (علیهم السلام) است... و در نتیجه این اولیای صالح از فرزندان خود امام مهدی (علیه السلام) هستند؛ این فرضیه روشنی است که برخی از این اخبار تأییدش می کند و خبر دیگری آن را نفی نمی کند... قرینه ای نیز وجود دارد که طبق آن، آن ها فرزند یکدیگرند و ما آن را «زنجیره ولایت» نام می نهمیم. [۳]

فیض کاشانی، در هیچ جا نگفته است که بلافاصله پس از وفات حضرت حجت بن الحسن (علیه السلام) رجعت شروع می شود؛ بلکه با ذکر روایات مهدیین، عقیده اش را به اینکه پس از امام مهدی (علیه السلام) مهدیین می آیند بیان کرده است.

مجموع این قرائن نشان می دهد که فیض کاشانی به مهدیین (علیهم السلام) به عنوان حجت های الهی، تمایل داشته است.

سخنان شهید سید محمدصادق صدر در باور به وجود مهدیین به عنوان حجت های الهی که پس از امام مهدی (علیه السلام) می آیند در کتاب «تاریخ ما بعد الظهور» روشن است. ایشان بین روایات مهدیین و روایات رجعت تعارض می بیند، اما روایات مهدیین را ترجیح می دهد و البته باید توجه داشت که میان این دو دسته روایت تعارضی نیست؛ زیرا رجعت پس از انتهای دوران مهدیین رخ می دهد. گفتنی است که بعداً سید صدر در کتاب دیگرش با نام «بحثی درباره رجعت» روایات رجعت را ترجیح داده است. همین دوگانگی در آرای سید صدر نشان می دهد که او نمی توانسته بین روایات مهدیین و رجعت سازگاری ببیند؛ حال آنکه اگر به وجه جمع این روایات آگاه می شد، به احتمال قوی، هر دو دسته روایات را می پذیرفت.

ادامه دارد...

## ۹. سید محمدصادق صدر

سید محمدصادق صدر (متوفای ۱۳۷۷ش)، از علما و مراجع شیعه در کشور عراق، با بررسی مفصل روایات مهدیین (علیهم السلام) و روایات رجعت، روایات مهدیین (علیهم السلام) را بر روایات رجعت ترجیح می دهد و آن ها را اولیای صالح خداوند نام می نهد که در اینجا گزیده هایی از سخنان ایشان را نقل می کنیم: «... لازم نیست برای تحقق این اصل (خالی نماندن زمین از حجت خدا) معتقد به رجعت امامان معصوم شویم؛ زیرا وجود اولیای صالح نیز این اصل را تحقق خواهد بخشید... . طبرسی می گوید: «در بیشتر روایات آمده است مهدی (علیه السلام) چهل روز پیش از قیامت از دنیا خواهد رفت.» پس از این خواهیم دانست که مراد از «حجت» در این روایات، نه شخص امام مهدی (علیه السلام)، بلکه شخص دیگری است که روزگاری دراز پس از رحلت اوست... و اما کافی بودن روایات اولیای صالح برای اثبات تاریخی آن، مطابق شیوه ما، قطعی است؛ زیرا این روایات، پرتعداد و قرینه بر یکدیگر هستند و معانی آن ها نیز تا حد زیادی مشابه هستند... و ما نیز درمی یابیم که روایات رجعت غیرقابل اثبات هستند و روایات اولیا را همان طور که شنیدیم، قابل اثبات می بینیم. لذا راهی جز تصدیق روایات اولیا، همان گونه که هست، نخواهیم داشت... مهم ترین نقطه قوت روایات اولیا که در اخبار رجعت وجود ندارد، این است که آن روایات دارای مضمونی مشترک و مورد اتفاق هستند؛ ولی اخبار رجعت، دست کم ده

۱. نوادر الاخبار، ص ۲۹۴.
۲. خطبة ابتدایی کتاب النوادر الأخبار.
۳. کتاب تاریخ ما بعد الظهور، ج ۳، ص ۷۷۹.



(بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم)

# سلسله پاسخ‌هایی به بدعت

## ۱۰۱ یوحنا ی دمشقی

قسمت یازدهم: بررسی بشارت‌های انبیا درباره مسیح، بخش اول

به قلم: آندریاس انصاری

دمشقی در ادامه می‌گوید:

«و ما می‌گوییم تمام پیامبران، از موسی به بعد، آمدن مسیح را پیشگویی کردند و اینکه چگونه مسیح خدا (و تجسم پسر خدا) قرار بود بیاید و مصلوب شود و بمیرد و دوباره برخیزد و چگونه او قرار بود، داور زنده و مرده باشد.» پایان نقل قول.

می‌گوییم:

دمشقی آنچنان درباره این پیشگویی‌ها صحبت می‌کند و آن را با آب و تاب تعریف می‌کند که هرکس نداند گمان می‌کند در عهد قدیم همه جزئیات به روشنی تمام درباره عیسی علیه السلام آمده است! این در حالی است که در هیچ‌جای عهد قدیم نمی‌بینیم که به صراحت لفظ «مسیح» آورده شده باشد و گفته شده باشد که مسیح نامش فلان است، یا از منطقه فلان می‌آید یا مصلوب می‌شود!



## • محور اول: خبر موسی (علیه السلام) از آمدن مسیح

می‌گوییم:

او از بشارت موسی (علیه السلام) سخن گفت! اما در هیچ یک از کلام‌های منتسب به موسی (علیه السلام) در تورات، بشارت صریحی درباره عیسی (علیه السلام) یافت نمی‌شود! نه تنها این موضوع که اسم مسیح، یسوعا، گفته نشده، بلکه مکان تولد مسیح نیز گفته نشده است و حتی گفته نشده مسیح قرار است مصلوب شود! اینجا هر انسان عاقلی حق دارد بپرسد چرا دمشق تصمیم می‌گیرد متونی از سخنان موسی و سایر انبیاء را که درباره مسیح تفسیر می‌کند ارائه نکند؟! آیا نقل یکی از آن متون وقت زیادی از او می‌گرفت؟! پاسخ واضح است: خیر!

اکنون که او نیاورد، از کلام سیریل اسکندریه [۱] از پدران مقدس کلیسای یوحنا دمشقی استفاده می‌کنیم که می‌گوید:

«اما، همان طور که گفتیم، از آنجا که سخنان زیادی درباره این چیزها وجود دارد، و از آنجایی که موسای حکیم از طریق اشکال مختلف راز مسیح را محکم کرده است، لازم نمی‌دانیم که تعداد زیادی را جلوی خوانندگان خود انباشت کنیم؛ بلکه با انتخاب یکی از کل تعداد، سعی بر ارائه اثبات روشنی خواهیم داشت که کلام منجی ما صادق بوده است؛ آنجا که خطاب به یهودیان گفت: «اگر به موسی ایمان می‌داشتید، به من نیز ایمان می‌آوردید، زیرا او درباره من نوشته است.» [۲]

متنی که سیریل در ادامه آورد، از تثنیه ۱۸ بود [۳] که در ترجمه قدیم فارسی می‌خوانیم:

«يَهُوَه، خدایت، نبی‌ای را از میان تو [۴] از برادرانت، مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید. \* موافق هر آنچه در حوریب در روز اجتماع از يَهُوَه خدای خود مسئلت نموده، گفتی: «آواز يَهُوَه خدای خود را دیگر نشنوم، و این آتش عظیم را دیگر نبینم، مبادا بمیرم.» \* و خداوند به من گفت: «آنچه گفتند نیکو گفتند. \* نبی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت. \* و هر کس سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد.» [۵]

**توجه:** همان طور که واضح است این پیشگویی نه می‌گوید درباره مسیح است و نه اسم و نه شهر و... او را می‌گوید! بنابراین غیر صریح است!

## • محور دوم: پیشگویی موسی (علیه السلام) درباره مصلوب

دمشقی در یکی از نوشته‌های خود می‌گوید: «و مار پیروز مندان به بالای درختی بلند شد؛ گویی که مرده بود. آن درخت رستگاری را برای کسانی به ارمغان می‌آورد که با ایمان دشمن خود را مرده می‌دیدند؛ همان طور که مسیح به درختی میخ‌کوب شد در جسم گناه که هنوز گناهی نمی‌شناخت. موسای توانا فریاد زد، «زندگی‌تان را در جلوی چشمانتان به درخت آویزان می‌بینید.» [۶]

آتاناسیوس [۷] از پدران مقدس دمشق نیز این عبارت را با اندکی تفاوت در نقل [۸]، درباره مصلوب شدن مسیح می‌دانست! بخوانیم که چه می‌گوید: «اما، شاید با شنیدن پیشگویی‌های مرگ او، بخواهید آنچه را که درباره صلیب بیان شده است نیز بیاموزید؛ زیرا حتی این نیز نادیده گرفته نشده است: آن توسط انسان‌های مقدس با صراحت بسیار نشان داده شده است. ۲. اولاً موسی آن را پیش‌بینی می‌کند، و آن هم با صدای بلند، وقتی می‌گوید: «زندگی‌تان را در جلوی چشمانتان آویزان خواهید دید و ایمان نخواهید آورد.» [۹]

متن امروزی آنچه استناد شد، در تثنیه ۶۶:۲۸ وجود دارد؛ در ادامه به زمینه متن توجه کنیم تا متون مجاورش را نیز ببینیم! برای بهتر دیده شدن متن مدنظر در میان متون مجاورش آن را با علامت ستاره داوود (ﷺ) مشخص کردم: (و خداوند تو را در میان جمیع امت‌ها از کران زمین تا کران دیگرش پراکنده سازد و در آنجا خدایان غیر را از چوب و سنگ که تو و پدران نشناخته‌اید، عبادت خواهی کرد. \* و در میان این امت‌ها استراحت نخواهی یافت و برای کف پائیت آرامی نخواهد بود، و در آنجا یهوه تو را دل لرزان و کاهیدگی چشم و پژمردگی جان خواهد داد. \* و جان تو پیش رویت معلق خواهد بود و شب و روز ترسناک شده، به جان خود اطمینان نخواهی داشت. \* بامدادان خواهی گفت کاش شام می‌بود و شامگاهان



خواهی گفت کاش صبح می بود؛ به سبب ترس دلت  
که به آن خواهی ترسید، و به سبب رؤیت چشمت که  
خواهی دید. [۱۰]

### ان شاء الله ادامه دارد...

#### منابع:

۱. نام به انگلیسی: Cyril of Alexandria
۲. تفسیر بر یوحنا، کتاب ۳، فصل ۲.



#### ۳. همان، فصل ۳.

۴. ناگفته نماند که کتاب مقدس نزد سیریل،  
تثنیه ۱۵:۱۸ را به گونه ای غیر از آنچه امروز وجود  
دارد به تصویر کشیده است؛ زیرا در آن عبارت (از  
میان تو) وجود ندارد.
۵. تثنیه ۱۵:۱۸ تا ۱۹.

۶. شرحی از ایمان ارتدوکس، کتاب ۴، فصل  
۱۱، در خصوص صلیب و در اینجا بیشتر درباره  
ایمان.

#### ۷. نام به انگلیسی: Athanasius

۸. با بررسی دو متن مشخص می شود که در  
کتاب مقدس نزد آتاناسیوس عبارت «درخت»  
وجود نداشت! اما چند صد سال بعد در زمان  
دمشقی و نزد او کتاب مقدسی وجود داشت که  
عبارت «درخت» در آن دیده می شد!
۹. درباره تجسم کلمه، ۳۵. پیشگویی های  
صلیب. چگونه این پیشگویی ها تنها در مسیح  
برآورده می شوند.
۱۰. تثنیه ۶۴:۲۸ تا ۶۷.

۱۱. (عیسی بدو گفت: من قیامت و حیات  
هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد،  
زنده گردد). (یوحنا ۱۱:۲۵).
۱۲. تفسیر بر یوحنا، کتاب ۳، فصل ۲.

**توجه:** به نظر در این متن «جان» یا زندگی  
یا حیات به عیسی علیه السلام تفسیر شده است؛  
چرا که طبق انجیل و باور مسیحیان او  
زندگی یا حیات است [۱۱] و نیز معلق بودن  
و آویزان بودن او نیز مصلوب شدن مسیح  
تفسیر شده است! به هر حال، اگر  
بپذیریم که این عبارت در تورات درباره  
مصلوب شدن مسیح است و درباره جان  
یهودیان نیست، کسی نمی تواند انکار کند  
که این متن بسیار غیر صریح و رمزگونه  
است!

#### • محور سوم: سبک پیشگویی های موسی علیه السلام

پس از بیان چند عبارت از موسی علیه السلام  
می خواهیم اینجا کلمات سیریل  
اسکندریه را بیاوریم که بسیار مهم است؛  
او می گوید:

«پس شاید ما باید آنچه را که پیش  
رویمان است تفسیر می کردیم، تا به  
ترتیب پیش برویم و آن را به دوستان  
مخلص یادگیری بسپاریم تا تصاویر  
مسیح را از طریق موسی تحقیق کنند؛  
زیرا کتاب های او مملو از متون است و  
سخنان زیادی از او وجود دارد، در عین  
حال پراز دشواری برای درک کردن و مملو  
از معانی بسیار ظریف و پنهان است.» [۱۲]

آری؛ این کلمات اذعانی است به  
رمزگونه بودن پیشگویی هایی که توسط  
موسی علیه السلام انجام شده است.



# آیا هر گوشتی که در کشورهای اسلامی ذبح می شود حلال است؟

احکام تطبیقی سید احمد الحسن و فقهای شیعه  
درباره ذبح پرندگان، مرغ، گوسفند و...

رگ های چهارگانه واجب است و نباید نخاع حیوان بریده شود. با قطع نخاع حیوان گوشتش حرام نمی شود؛ مگر اینکه ذابح به سبب کوچک شمردن حکم خدا، نخاع را قطع کند که در این صورت حرام است. اگر این شرایط در کشتارگاه ها رعایت نشود، خوردن گوشت تولید شده توسط آن ها جایز نیست، حتی اگر در کشورهای مسلمان ذبح شده باشد؛ اما اگر شرایط رعایت شوند، خوردن گوشت های تولید شده جایز است، حتی اگر در کشورهای غیرمسلمان صورت گیرد.» [۳]

به همین سبب مناسب دیدیم درباره ذبح پرندگان و خصوصاً مرغ، نظرات مراجع تقلید را بیاوریم و به حکم اشتباه آنان در این خصوص اشاره کنیم و نظر صحیح را بیان کنیم که همان نظر مورد رضایت خداوند و آل محمد علیهم السلام است؛ نظر سید احمد الحسن. یکی از اشتباهات مراجع تقلید، این است که قائل هستند با دستگاه های تمام اتوماتیک می توان، سر مرغ را برید و مرغ با این کار حلال می شود.

خداوند متعال در آیه ۵۱ از سوره مؤمنون می فرماید: (يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) [۱] (ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من به آنچه انجام می دهید دانایم).

برای یک مسلمان باید مهم باشد که چه می خورد یا چه می نوشد. و نسبت به این مسئله در آیات و روایات تأکید، و به کسب لقمه حلال و خوردن غذای حلال، بسیار اشاره شده است؛ لذا باید تلاش کنیم تا حلال ها و حرام ها را بشناسیم. برای شناخت حیوانات حلال و حرام، می توانید به کتاب «راهنمای حیوانات حلال گوشت» تألیف: علی ابوقلام مراجعه کنید. [۲]

برای استفاده و خوردن حیوانات، یکی از راه های حلال شدنشان ذبح آن ها بر اساس دستوری است که توسط اسلام بیان شده است. «واجب است حیوان روبه قبله با ذکر بسمله برای هر حیوان توسط شخص مسلمان ذبح کننده، ذبح شود. بریدن





در سوپرمارکت ها عرضه می شود می توان خرید و مصرف کرد؟

پاسخ: در خصوص مرغ باید درباره منبع تولید آن (درستی ذبح آن) بررسی شود؛ زیرا بسیاری از کشتارگاه ها، از ماشین آلات خودکار برای ذبح استفاده می کنند و آن را ذبح شرعی محسوب می کنند در حالی که ذبح شرعی باید به دست مسلمان و نه با ماشین انجام شود. پس به صرف وجودش در بازار مسلمین، نمی توان بر آن اعتماد کرد و این اختصاص به حلال بودن گوشت مرغ و پرندگان دارد که باید بررسی دقیق انجام شود تا از صحت ذبح آنکه با دست انجام شده باشد نه با ماشین اطمینان حاصل شود.

اما در خصوص گاو و گوسفند، می توان به سخن فروشنده، اگر مسلمان باشد و بتوان با کلامش از صحت ذبح اطمینان یافت، اکتفا کرد؛ بنابراین در خصوص گوشت های قرمز مانند گاو و گوسفند، اگر در بازار مسلمانان عرضه می شود می توان اعتماد کرد. [۷]

به روشنی می بینیم که سید احمد الحسن، درباره ذبح پرندگان اشاره می کنند که وجود آن در بازارهای اسلامی دلیل بر تزکیه آن نیست و باید از صحیح بودن تزکیه آن یقین کنیم؛ ولی درباره گاو و گوسفند، می توانیم به سخن فروشنده مسلمان که از کلامش صحت ذبح اطمینان به وجود می آید، استفاده کنیم. پس مراقب باشیم که دچار حرام نشویم.

نکته دیگر که باید نسبت به آن، برای ذبح شرعی مرغ یقین کنیم، این است که تمام شروط آن توسط ذابح رعایت شود. «واجب است حیوان روبه قبله با ذکر بسمله برای هر حیوان توسط شخص مسلمان ذبح کننده، ذبح شود. بریدن رگ های چهارگانه واجب است و نباید نخاع حیوان بریده شود.» [۸] اگر یقین

سید علی سیستانی، در پاسخ به پرسشی در این باره می گوید:

«پرسش: ذبح مرغ با دستگاه های تمام اتوماتیک صنعتی چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر کارد آن آهن باشد و کسی که آن را روشن می کند مسلمان باشد و ذبیحه روبه قبله باشد و همراه با ذبح به صورت پیوسته تسمیه بگوید هر چند با یک تسمیه چندین حیوان ذبح می شود، اشکال ندارد.» [۴]

**ناصر مکارم شیرازی:**

«پرسش: اگر حیوان را با وسایل ماشینی سر ببرند آیا گوشت آن حلال است؟

پاسخ: سر بریدن حیوانات با وسایل ماشینی در صورتی که شرایط شرعی آن انجام شود، جایز است و چنین حیوانی پاک و حلال است.» [۵]

**سید علی خامنه ای:**

«سؤال: آیا مرغ می تواند توسط ماشین ذبح شود و آیا گوشتش حلال می شود؟ حیوانات دیگر چطور؟ پاسخ: در ذبح مرغ و هر حیوان دیگر علاوه بر وجوب روبه قبله بودن و ذکر «بسم الله» و آهنی بودن آلت ذبح و مسلمان بودن ذابح، باید عمل ذبح به نحوی باشد که مستند به ذابح گردد؛ مثل آنکه چند مرغ را بخواباند و تیغه ماشین را بکشد تا گردن آن ها را ببرد.» [۶]

همچنین غالب مراجع قائل به این مسئله هستند که اگر دستگاه، سر مرغ یا پرنده را ببرد، ذبح شرعی صورت می گیرد. مسئله ای که باعث می شود این ذبیحه حرام شود و قابل خوردن نباشد. شما را دعوت می کنیم که در این خصوص، **نظر سید احمد الحسن** را بخوانید و از حکم شرعی صحیح مطلع شوید. ایشان می فرماید:

«پرسش ۴۳: آیا گوشت تازه سفید و قرمزی را که





**باید رعایت کنند. شروطی مثل اینکه جلوی حیوان روبه قبله باشد، قطع رگ های چهارگانه توسط دست مسلمان و تسمیه (گفتن بسمله) و اگر چنین شرایطی برقرار باشد، می توانید از هر کشتارگاهی مرغ تهیه و میل کنید.» [۱۲]**

در این نوشتار تلاش کردیم به طور گذرا نظرات مراجع تقلید درباره روش ذبح پرندگان و مرغ را بررسی کنیم و پس از آن به نظر صحیح که توسط سید احمدالحسن بیان شده است، آگاهی پیدا کنیم. امیدواریم با این بررسی و تطبیق، نسبت به اهمیت استفاده از غذای حلال و پاک که توسط قرآن کریم بیان شده است، پی برده باشیم. **(يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ)** (ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من به آنچه انجام می دهید دانایم). [۱۳]

## منابع:

۱. مؤمنون، ۵۱.  
۲.



۳. سید احمدالحسن، کتاب پاسخ های فقهی، مسائل متفرقه، جلد اول، پرسش ۴۲.  
۴.



۵.



۶.



۷. سید احمدالحسن، کتاب پاسخ های فقهی، مسائل متفرقه، جلد اول.

۸. سید احمدالحسن، کتاب پاسخ های فقهی، مسائل متفرقه، جلد اول، پرسش ۴۲.

۹.



۱۰.



۱۱. کامنت های فیس بوک سید احمدالحسن، سال ۱۴۳۸ ق.

۱۲. سید احمدالحسن، پاسخ های فقهی، مسائل متفرقه، جلد چهارم.

۱۳. مؤمنون، ۵۱.

داریم که ذابح مسلمان، بر هر مرغ بسم الله می گوید و آن را روبه قبله ذبح می کند و چهار رگ آن را می برد، می توانیم از آن استفاده کنیم.

با مراجعه به سایت مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی متوجه می شویم که ذبح در کشتارگاه ها، بر اساس نظر مراجع تقلید انجام می شود. «ماده ۸- ناظران شرعی در حکم ضابطین قضایی محسوب گردیده و موظفانند از موارد خلاف شرع موضوع این قانون جلوگیری نموده و مراتب را جهت رسیدگی به مراجع صالح قضایی از طریق دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سازمان دام پزشکی با اذن مقام معظم رهبری ابلاغ و اجرا نمایند.

تبصره: وظیفه ناظران شرعی بر اساس دیدگاه ها و نظرات فقهی مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید ابلاغ می شود.» [۹]

سید علی سیستانی، در پاسخ به پرسشی می گوید:

«سؤال: گوشت مرغ که الآن در بازار هست، آیا حلال است یا نه؟ چون ما پرسیدیم و فهمیدیم که فقط در ذبح اولین مرغ بسم الله الرحمن الرحیم می گویند و بقیه بدون بسم الله ذبح می شود؛ همچنین گوشت گوسفند را. و اصلاً برای ما مقدور نیست که برویم گوسفند یا مرغ زنده بگیریم و خودمان ذبح کنیم. چه راه حلی برای ما دارید؟

پاسخ: می توانید آن ها را از بازار خریداری کنید.» [۱۰]

تا اینجا به اشتباهات مراجع در این فتوا پی بردیم و متوجه شدیم که «در خصوص مسئله ذبح مرغ به طور خاص، اشکالات بسیاری در این باره وجود دارد و به همین دلیل واجب است بررسی شود و از نحوه کشتار و چگونگی آن از منبع تولیدکننده، اطلاع حاصل شود. اگر یقین حاصل کردید که ذبح به صورت صحیح انجام شده و مرغ ها روبه قبله ذبح شده اند و شروط تزکیه صحیح که پیش تر بیان کرده ام به درستی رعایت شده اند اشکالی وجود ندارد؛ در غیر این صورت از آن اجتناب کنید.» [۱۱] و اگر یقین داریم که در کشتارگاه شهر، تمام شروط ذبح که سید احمدالحسن بیان کرده است، انجام می شود، مشکلی در استفاده از آن گوشت نیست؛ در نتیجه باید

**به اطمینان و یقین رسید و این مسئله نیاز به تحقیق و بررسی دارد. «موضوع استفاده از الکتریسیته یا موارد دیگر برای بی حس کردن یا کم کردن رنج و درد حیوان در هنگام ذبح اشکالی ندارد و با این کار، ذبح شده حرام نمی شود. بر شما واجب نیست که به هر کشتارگاهی در شهر سرکشی کنید، اگر می دانید و مطمئن هستید که کشتارگاه های شهر شروط شرعی برای ذبح را حتماً**



# مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی  
و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که  
منتظر شماست.

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخر الزمان متولد  
می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با  
سندی از علم و شگفتی ها آمده است.